ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•پنج شنبه•۳ آبان ۱۳۹۷•شماره ۱۱۷۱

حدیث روز

امام کاظم(ع): در هر چیزی که چشمانت می بیند، موعظه ای است.

بحارالانوار

ذکر روز پنج شنبه
صد مرتبه «لا اله الا... الملک الحق المبین»
ذکر روز جمعه
صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

مستاجرها تحت فشارند

حجت‌الاسلام عابدینی در اهمیت گذشت و مدارا با مردم در شرایط اقتصادی کنونی گفته‌اند: این روزها اجاره خانه‌ها افزایش پیدا کرده و شرایط سخت و فشارها بیشتر شده است. اگر در این شرایط سخت، رحمی محقق شود، این رحم بیشتر مورد رضایت پروردگار قرار خواهد گرفت و تاثیر آن بیشتر است. لذا حواس‌مان باشد در شرایط امروز، مالکانی که خانه برای اجاره دارند اگر گذشت بیشتری نسبت به مستاجرین داشته باشند، این گذشت بالاتر از گذشتی است که در وقت عادی می کنند و هر تخفیفی که امروز بدهند، رحمت خدای سبحان خیلی عظیم‌تر از اوقات دیگر نصیب‌شان می‌شود.

تارنمای سمت خدا

حکایت

با هم ولی تنها

همراهیان کاروانی از شهری که به ترسویی مشهورند به حاکم شکایت بردند که: دو راهزن، کاروان صد نفری ما را غارت کردند. حاکم با تعجب پرسید: «چگونه صد کس با دو تن برنیامده اند؟» یکی از آنان در پاسخ گفت: «آن ها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها.»

برگرفته از «امثال و حکم دهخدا»

ضرب‌المثل ملل

مقایسه ضرب‌المثل‌های فرانسوی با فارسی

*پیاز من نیست (به من مربوط نیست)
*پیازهای خودت را ریز کن (سرت به کار خودت باشه)
*کیسه سیب زمینی (کنایه از آدم چاق و بدقواره)
*یک تربچه نداشتن (یک پاپاسی نداشتن)
*همه سالادها را درست کردن (از کاهی کوهی ساختن)
*کندن درخت برای میوه هایش (تیشه به ریشه منافع خودزدن)
*خوردن گیاه سبز گندم (پیش خور کردن)
*مثل گل (مثل آب خوردن راحت)
*گل برای کسی درست کردن (از کسی تمجید و تعریف کردن)

برگرفته از «ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات متداول زبان فرانسه»

بریده کتاب

به سوی تنهایی

راستی لذت تنها بودن را چشیده‌ای؟ قدم زدنِ تنها، دراز کشیدنِ تنها توی آفتاب؟ چه لذت بزرگی است برای یک موجود عذاب کشیده، برای قلب و سر! منظورم را می فهمی؟ آیا تا به حال مسافت زیادی را تنها قدم زده‌ای؟ قابلیتِ لذت بردن از آن دلالت بر مقدار زیادی فلاکت گذشته و نیز لذت‌های گذشته دارد. وقتی پسربچه بودم خیلی تنها ماندم، اما آن ها بیشتر به زور شرایط بود نه به انتخاب خودم؛ اما حالا با شتاب به طرف تنهایی می‌روم، همان طور که رودخانه‌ها با شتاب به سوی دریا سرازیر می‌شوند.

برگرفته از «نامه به فلیسه»
اثر فرانتس کافکا

قرار مدار

روز نوشتن نعمت‌ها
حواست به نعمت‌هایی
که داری هست؟
امروز خودت کلاهت رو
قاضی کن و
به نعمت‌هایی که داری
و ازش راحت رد می‌شی
کمی فکر کن...

اندکی صبر

پلک ها

حمید رحمانی

عاشق را به زندگی امروز و فردا
امید نده
کسی که
پلکش روی هم نرفته
هنوز دیروزش ادامه دارد...

دنیا به روایت تصویر

فرانس پرس| مراحل پایانی ساخت بزرگ ترین مجسمه دنیا، هندوستان

ای پی ای| صخره ای زیبا در جزایر فیلیپین که مقصد گردشگران برای عکس گرفتن است

تاس| هشتاد خودرو در یک تصادف که ناشی از بریدن ترمز یک جرثقیل بود، آسیب دیدند، اوکراین

فتوشعر انتظار

با خانمان

رمز تجرد

زهرا فرنیا |طنزپرداز

شاید باورتون نشه ولی روزانه خیلی ها رمز مجرد بودن من رو می‌پرسن و من هیچ‌وقت جواب خاصی به این پرسش نداشتم. واقعا رمز مجرد بودن من چیه؟ می خوام امروز به این قضیه از منظر یک دانشجوی مونث مجرد نگاه کنم.

۱- ننوشتن جزوه: شاید یکی از دلایل مجرد بودن من همین باشه که هیچ‌وقت جزوه نمی نویسم و سر کلاس ها همش دارم چرت می‌زنم. شاید بگین جزوه نوشتن چه ربطی به ازدواج داره؟ خب تابلوئه دیگه آدم اول جزوه می نویسه که بعد یکی از پسرهای کلاس میاد و از طرف جزوه می گیره و قضیه از همین جا استارت می خوره.

۲- دستخط خاص: یه ترم تصمیم گرفتم که بگم تنبلی بسه. سر کلاس‌ها بیدار باش، جزوه بنویس و شانست رو برای قاطی مرغ‌ها شدن امتحان کن. دوستان من یک ترم کامل شب ساعت هشت می خوابیدم و صبح‌ها قهوه سنگین می خوردم که سر کلاس خمیازه نکشم و چرت نزنم و مثل دانشجوهای نمونه جزوه بنویسم. بله این راه حل جواب داد و یه روز یکی از م جزوه خواست. منتها فرداش دیدم با کمال وقاحت از یکی دیگه هم جزوه خواست. باورتون می‌شه؟ صاف صاف توی چشم‌هام زل زد و گفت: «ببخشید من خط‌تون رو نمی‌تونم بخونم» من خودم قبول دارم خطم یه جوریه که هر کسی نمی‌تونه بخونه چون خاصه، ولی داداش تو یه تلاشی می کردی. اصلا بهتر که نتونست خطم رو بخونه. اونی که موندنیه با همین خط و جزوه باید بمونه. موندنی نبود.

۳- عدم اصابت به شخصی در راهروی دانشگاه که موجب ریختن جزوه‌های طرفین شود: همون طور که از تیتر واضح و مبرهنه، تا به حال توی راهروی دانشگاه به کسی نخوردم که جزوه‌هاش بریزه و باب آشنایی ایجاد بشه. همیشه جلوم رو نگاه می کنم موقع راه رفتن و سعی می کنم هیچ‌وقت به کسی نخورم. یه بار یه آقایی به من خورد (نه من به یه آقا) و به نظر می‌رسید باب آشنایی ایجاد شه. گفت: «کوری خانم؟»

۴- دلیل اصلی: دلیل اصلی و مهم‌تر از همه این که دانشگاه ما اصلا دخترونه‌ست! تفکیک جنسیتی تهدیدهایی رو که قرار بود منجر به فرصت بشه، از ما گرفته و تنها موجودات مذکر دانشگاه یا استادن (که قبلا توسط بانوان دیگری روح‌شون تسخیر شده) یا مسئولان بی اعصاب اداره آموزش.

بازم براتون از دلایل تجردم بگم یا خون گریستین؟

شعر

غیرت سرخ

سحر بهجو |شاعر

سرخ یعنی دست خالی رد شدن از هفت خان
در مسیر باورت هر قدر هم مشکل، بمان
سرخ یعنی دست هایی پر غرور و با شرف...
می شود سنگر اگر با هر حریفی شد طرف
سرخ یعنی غیرتی بی داد و قال و ادعا
قلب مادرهایتان از پشت درها با شما
سرخ یعنی می شود از حاشیه آسان گذشت
می شود قبل از همه از خط پایان هم گذشت
سرخ یعنی پرفسور آباد باشد خانه ات
جام زیبای طلایی بر فراز شانه ات

پنج‌شنبه‌ها

تاپخند

- این قدر که ژاوی از ورزشگاه آزادی خاطره تلخ و شیرین داره، از نیو کمپ نداره!
- پرسپولیسی های لاغر هیچی، اما پرسپولیسی های چاق نباید خوشحال باشن، چون هنوز چاقن!
- نشدیه بار برم پمپ بنزین شل‌ترین آدم های روی کره زمین جلوم نباشن!
- کاش همیشه مثل اون موقع که کارمون پیش یکی گیره، خوش اخلاق و خوش برخورد باشیم!
- امروز تو مغازه کفش فروشی بودم یه نفر اومد گفت کفش قبلیم رو ۲ میلیون خریده بودم. این اولین باری بود که یه کسی که کفش ۲ میلیونی میخره رو از نزدیک دیدم!
- یک جوری وقتی یکی می میره میگن دستش از دنیا کوتاهه انگار من که زنده‌ام و دستم می رسه، دارم خوشه خوشه میوه از درخت خوشبختی می چینم!

دور دنیا

غذای بی مزه و بدشکل پولدارها!

آدیتی سنترال- «آنگولاس» یک کلمه اسپانیایی است که برای بچه مارماهی استفاده می‌شود. هر چند این غذا هیچ طعم خاصی ندارد و از نظر ظاهری هم بسیار لزج و شبیه کرم های کوچک است، اما یکی از گران قیمت ترین غذاهای دنیا به حساب می آید. برای هر کیلوگرم از این غذای بدمزه و بدشکل به صورت خام باید مبلغ ۱۱۵۰ یورو پرداخت کنید و هر وعده آن در یک رستوران لاکچری بیش از ۲۰۰ یورو هزینه دارد. اما به دلیل کمیاب بودن و لاکچری بودن آن، عده زیادی برای این که نشان دهند کلاس بالایی دارند و وضع‌شان خوب است، این غذای بی مزه و بدشکل را سفارش می دهند!

کشف مجموعه گنج‌های خفته در دریای اژه

یورونیوز- کشف ۵۸ کشتی غرق‌شده در دریای اژه و گنجینه درون آن ها شگفتی کارشناسان را برانگیخته است. باستان‌شناسان معتقدند این مجموعه اکتشافات در نوع خود بی‌نظیر و تاریخ‌ساز است. این عتیقه‌جات به دوران تاریخی مختلفی تعلق دارند؛ از یونان باستان، امپراتوری رم و بیزانس گرفته تا عصر مدرن. این کشف احتمالا یکی از بزرگ ترین اکتشافات باستان‌شناسی قرن است. باستان‌شناس و مشاور این پروژه، درباره علت غرق شدن این تعداد کشتی در این منطقه می گوید: «در این منطقه گذرگاه‌های باریکی بین جزیره‌ها هست که هنگام وزش باد گردبادهای ناگهانی ایجاد می‌شود؛ همین موضوع سبب می‌شد کشتی‌هایی که ناخداهایشان با این منطقه آشنایی نداشتند به صخره‌ها برخورد کنند و غرق شوند.» گفته می‌شود که این منطقه احتمالا زمانی بهشت دزدان دریایی نیز بوده است.

گوشت های عجیب الخلقه

بی بی سی- بر اساس نتایج تحقیقاتی که به تازگی منتشر شده است، یک پنجم نمونه‌های گوشت جمع‌آوری شده از انگلستان، ولز و شمال ایرلند، حاوی DNA حیوانی به‌جز حیوان ذکر شده روی برچسب بوده است. این نمونه‌ها از مغازه‌ها، سوپرمارکت‌ها و رستوران‌ها جمع‌آوری شده بود. در بعضی موارد DNA چهار حیوان مختلف در نمونه گوشت یافت شد و در برخی موارد گوشت اساساً حاوی DNA جانور ذکر شده روی بسته‌بندی نبود! مخلوط کردن گوشت‌های گران با انواع ارزان‌تر گوشت یکی از روش‌های رایج کم‌فروشی است.

مسابقه این کیه

مسابقه تایم!

سلام. این بار یه چهره ورزشی داریم براتون که مشهدی ها خیلی خوب ایشون رو می شناسن، به خصوص این روزها که ایشون پدیده شدن! بیشتر از این راهنمایی نمی کنیم، دست به کار بشین. عکس و کاریکاتوری هم که این جا می بینید، برنده مسابقه قبلی، آقای حسین ریاحی سامانی هستن که دوباره بهشون تبریک میگیم.

یادآوری روش مسابقه: شما باید تشخیص بدین کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون، به همراه کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب رو دوشنبه همین جا خواهید دید و به عنوان جایزه، کاریکاتور برنده رو که اسمش قرعه کشی شده، پنج شنبه هفته بعد چاپ می کنیم. خوش باشین همیشه.

پرونده‌های مجهول

مرموزترین کتاب دنیا

میترا تاتاری|مترجم

کتاب‌های خطی عجیبی در سراسر دنیا از قرن‌های گذشته پیدا شده است که هنوز هم راز سر به مهر نوشتن آن ها کشف نشده است. اما یکی از عجیب‌ترین کتاب‌های دنیا که داستان عجیب و افسانه‌ای اش همچنان ناشناخته مانده است «کودسگیگاس» نام دارد. این کتاب در قرن ۱۳ در کشور چک توسط کشیشی که هنوز نام اصلی اش فاش نشده، در یک شب نوشته شده است. نکته عجیب این جاست کتابی که یک شبه نوشته شده، بزرگ ترین کتاب جهان شناخته شده است. این کتاب در جلد چوبی، چرمی و فلزی نگهداری می شود. طول این کتاب که همه صفحات آن از پوست حیوانات ساخته شده، یک متر و عرض آن نیم متر و وزن آن ۷۵ کیلوگرم است. طبق یک داستان کهن، کشیشی در زمان قدیم به دلیل گناه نابخشوده ای که مرتکب می شود توسط کلیسا به حبس در اتاقی محکوم می شود تا از گرسنگی بمیرد، اما بعد از مدتی کشیش گناهکار به دیگر کشیش ها پیشنهاد می دهد که در قبال نوشتن بزرگ ترین کتاب دنیا آن هم فقط در یک شب، او را آزاد کنند. از آن جا که انجام این کار ناممکن بود، همه پیشنهاد او را قبول می کنند.

در افسانه‌ها آمده است که نیروی مرموزی به کمک این کشیش می آید و توسط او یک شبه کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای را که پر از نقاشی های عجیب و غریب است، می نویسد. کارشناسان و محققان بعد از بررسی این کتاب به این نتیجه رسیدند که هیچ کس حتی اگر تمام عمرش را صرف نوشتن کرده باشد، نمی توانسته است به تنهایی این کتاب را بنویسد. نکته مرموز این است که این کتاب فقط یک دستخط دارد. به گفته کارشناسان، حتی اگر یک نفر این کتاب را نوشته باشد، در طول زمان باید دستخطش تغییر کند. در نتیجه کارشناسان و باستان شناسان تایید کرده اند که این کتاب غول پیکر را یک نفر و در یک زمان مشخص نوشته است.

معانی برخی نوشته های لاتین این کتاب را از آلود همچنان کشف نشده است. این کتاب اکنون در کتابخانه ملی استکهلم در سوئد نگهداری می شود. با وجود گذشت سال ها از نگهداری این کتاب مرموز راز نوشتن آن همچنان سر به مهر باقی مانده است. عده زیادی هنوز هم معتقد هستند که کشیش گناهکار روحش را به شیطان فروخته و با نیرویی عجیب و مرموز این کتاب را نوشته است!

منبع: www.ranker.com

تفأل

در این چمن گل بی خار کس نچید آری
سبب مپرس که چرخ از چه سفله پرور شد

چراغ مصطفوی با شرار بولهبی ست
که کام بخشی او را بهانه بی سببی ست

کله چغوکی

آق کمال دور همی فوتبال می بیند

آق کمال |همه کاره و هیچ کاره

حالا مو که از فوتبال خیلی سر درنمیرُم، در همی حد که فرق مارادونا ره با رودگولیت یاد داشتُم و الان هم مدنُم برانکو پرسپولیسیه و شفر استقلالی، ولی ای بازی پرسپولیس بدجور استرسیم کرده بود. مسود رفیقُم پیله کرده بود که مخوام بازی ره بیام خانه‌تان دور هم ببینِم. نه که از مهمون فراری باشُم ولی فوتبال دیدن دسته جمعی خیلی بهم نمچسبه، اویم بالای سر خسرُم! آخرش بهش گفتُم: «دداش گلُم، قدمتان رو چشمام ولی خواهشن احساساته کنترل کن، مدنی که طبقه پایین‌مان خسرُم میشینه و نمخوام مزاحم‌شان برم...» نذاشت حرفُم تموم بره و گفت: «برار خَیالت راحت، تو که مدنی مو چقدر ملاحظه کارُم.» تو دلُم گفتُم ها ارواح خیکت! باز گفت: «اصلا یَگ کاری، به خسرت و آقات هم بگو بین، مویَم سر راه یَگ چیزی میگیرُم دور هم خوش بگذرونِم.» از عصری همه آمدن. خانما رفتن او طرف، مایم ای طرف پای تلویزیون منتظر بازی. مسود هم یَگ کیسه تخمه و پفک و چیپس و پف فیل از در مغازه‌اش آورده بود. آقام در حالی که سعی مکرد پوست سیبی که داشت مکند، از هم جدا نره گفت: «مگن عادل ممنوع‌الگزارش رفته، راسته؟» آقای دکتر متکاره گذاشت زیر دستش و گفت: «منم تو کانال همدلان بی ریای ناب خوندم. نوشته بود چون موهاش رو رنگ می کنه بهش ایراد گرفتن، اونم قهر کرده و نود رو اجرا نکرده، مدیرها هم گفتن دیگه هرچی بهت رو دادیم بسه، برو دیگه.» آقا بزرگُم یَگ مشت پف فیل رِخت تو دهنش و گفت: «حاج خانم ما از منیجه خانم که شوهرش سوپر مارکت نزدیک خانه بابای خداداد عزیزی دره شنیده که مخواستن روشه کم کنن، گفتن یَگ مدتی ای ورا پیدات نره!» گذاشتُم خوب هرچی شایعه شنیده بودن ره بگن، بعد گفتُم: «ولی گزارشگر بازی فردوسی پوره ها!» مسود رفیقُم پوست تخمه ره انداخت تو پشقاب و گفت: «اِنا بازی شروع رفت.»

از دقیقه یک بحث سرای بود که گزارش‌های عادل بهتره یا خیابانی، بیرانوند اصالتا کجاییه، برانکو سبیل بذره بهش میه، ژاوی موهاشه رنگ مکنه یا نه، طول و عرض زمین فوتبال دقیقا چند وجبه، تلویزیون LED بهتره یا LCD یا همو لامپی های قدیم، بری چی تخمه های الان اِنقد بی برکت رفتن، کجا رب آرزون مِدن، هوا چی گرم رفته، موزا چرا مزه سیب مِدن، آپارتمان ۹۰ متری نوساز که گرمایش از کف دشته بشه و نورگیر باشه الان چنده، فیلترشکن خوب چیه، بری ترش و پوده عرق نعناع بهتره یا چهل گیاه و...

سرتانه درد نیارُم، نه تنها بازی ره خودشان ندیدن که حتی مویم نتستُم ببینُم. مسود به مونگاه مکرد و حرص مخورد، مو به مسود نگاه مکردُم و تو دلم فحشش مدادُم!

سوتی سرا

مانتوی گل گلی

تصویرسازی ها: سعید مرادی

یه سال یه مانتو دوخته بودم واسه عید، پارچه اش گل گلی بود. خیلی دوستش داشتم. روز دوم عید یکی از همکارهای همسرم ما رو خونه شون دعوت کرد. منم با ذوق و شوق همون مانتوم رو پوشیدم و رفتیم خونه شون. چشم تون روز بد نبینه... تا رفتیم داخل دیدم روکش هایی که واسه مبل هاشون دوختن همون پارچه مانتویی منه! شوهرم رو مجبور کردم شغلش رو عوض کنه که دیگه چشم تو چشم همکارش نشیم!

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

*ببین ای باصفای باعقیده
گران شد در طبس ماست چکیده
نوشته در «خراسان» صبح امروز
تورم سیّ و هفت درصد رسیده
شنیدم خواری از پول ملت
چهار ویلا به کانادا خریده!

یار محمد خدنگی

*پرونده مخترعان زندگی سلام جالب بود. ممنون

*زندگی مثل دیکته نوشتنه. مهم نیست چندتا درست نوشتی، با تعداد اشتباهاتت قضاوت میشی... **مسعود مجنونپور**

*آقای فریدونی گرامی، شما که این قدر دغدغه زبان فارسی را دارید، لطف کنید از همکاران زندگی سلام شروع کنید. دو برگ روزنامه آن قدر واژه بیگانه و غلط نوشتاری دارد که شرم می کنم بگم روزنامه. برای مثال در بخش آشپزی به جای کباب از گریل و برای ورق آلومینیم نوشته ورق فویل که ورق ترجمه واژه فویل است. با تشکر برادر کوچک تر شما

خرمی

*پویا جان از این که در رشته پزشکی قبول شدی تا در آینده به هموطنان خود خدمت کنی خوشحالیم و افتخار می کنیم به تو عزیز درس خوان. موفق باشی.

عمه نسرین، سوسن و مریم اباذریان

*آخ آخ، از اون زودپزها... از دیدنش هم توی ستون یادش به خیر ترسیدم! خدا قسمت نکنه. **مریم گلی**

*پسر گلم فربد جان، تولدت مبارک. امیدواریم در کنار خواهرت فریما جان شاد و سلامت و موفق باشی. دوست تان داریم.

پدر و مادر، بابک و فاطمه

*پدر و مادر عزیزم بابت همه زحماتی که واسه من کشیدید متشکرم. لطف و مهربانی شما همیشه پایدار بوده و هست، سلامت باشین ان شاءا... **احمد آقا اوغلی، قوچان**

*آق کمال؛ هر موقع به آخر خط رسیدی نقطه بذار بیا سر خط!

آق کمال: چشم ولی بعضی وقت ها سر خط شلوغه، جا گیرم نمیه!

*از وقتی تو را دیدم، انگار دنیایم عوض شد. خوشبختم که تو را دارم، همسر عزیزم هنرجو فاطمه امدادی، سالگرد آشنایی مان مبارک.

مهندس مهدی عسکری

*نیاز طنزی فراخوان برنامه ساز تلویزیونی عالی بود! دمتون گرم، کلی خندیدیم.

*برای مادری که همانند کوهی استوار بود دلتنگیم، برای دیدن مهربان حامی خود بی قراریم، برای نبودنش اشک ها ریختیم و نیامد... چون مادر ما بهترین بود، چون عاشق ترین بود. **نسرین، سوسن و مریم**

***ما و شما:** با تشکر از گلسا و مهرسا صادقی، بابت پیامک شان.
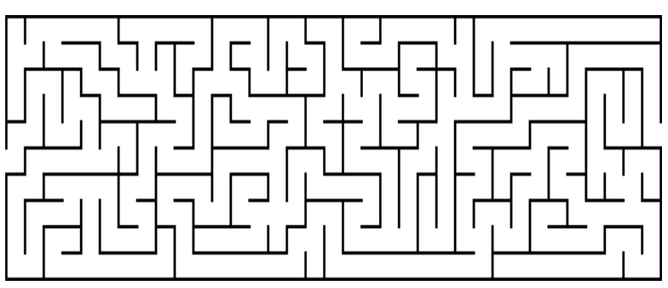
مارپیچ (سختی ۵۰٪)